

## انتخاب گروهی و اشرافیت؛ نظری بر زمینه‌های عدم استقرار نهاد شورا در صدر اسلام

محمد احمدی منش\*

### چکیده

نخستین دهه‌های پس از درگذشت پیامبر(ص) از نظر تأثیر آن بر ماهیت نظام سیاسی مسلمانان در دوره‌های پسین دارای اهمیت چشمگیری است. سرنوشت‌سازترین رخداد این دوره، برنشستن معاویه بر تخت خلافت و سپس ولی‌عهدی یزید بود که سرآغازی شد بر استقرار سنت خلافت خاندانی موروثی. با این حال این شیوه، در صدر اسلام به لحاظ نظری پیشینه و مشروعیتی نداشت؛ و در برابر، شیوه انتخاب گروهی یا شورایی بود که از دو چشم‌انداز نظری و عملی -چنان‌که خواهیم گفت- شیوه‌ای مطلوب و ممکن به شمار می‌آمده است. این ناسازواری میان نگرش‌های نظری و واقعیت تاریخی استقرار شیوه‌ی الگوی خاندانی موروثی، نیازمند توضیح است و به نظر می‌رسد یکی از قانع‌کننده‌ترین پاسخ‌ها را با یک بررسی ساختارنگرانه می‌توان پیش نهاد. در این نوشتار چنین استدلال می‌شود که به علت وجود نداشتن طبقه‌ی منسجم اشرافیت سیاسی به‌سان یک پیش‌شرط لازم- بود که شیوه انتخاب گروهی در صدر اسلام پا نگرفت. این فقدان از یک سو در کشاکش‌های پس از قتل عثمان ریشه داشت، و از سوی دیگر در ویژگی‌ها و شیوه‌های توزیع و مالکیت زمین در این دوره.

**کلیدواژه‌ها:** انتخاب گروهی، شورا، زمین، اشرافیت سیاسی، صحابه.

---

\* دکترای تخصصی تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، mam.ahmadimanesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۲

## ۱. مقدمه

معاویه بن ابی‌سفیان از نظر بدعت‌های سیاسی‌ای که ایجاد کرد، بی‌شک یکی از مهم‌ترین فرمان‌روایان در سرتاسر تاریخ اسلام است؛ و مهم‌ترین بدعت وی نیز پایه‌گذاری سلطنت موروثی در کمتر از نیم‌سده پس از درگذشت پیامبر(ص) بود. در فاصله‌ی میان درگذشت پیامبر(ص) و رسمیت یافتن خلافت معاویه، سازوکارها و شیوه‌های گوناگونی برای تعیین فرمان‌روا مطرح و تجربه شدند که در دوره‌های پسین در فرهنگ سیاسی مسلمانان - و نه به ضرورت در تاریخ سیاسی اسلام - جایگاه مهمی به دست آوردند. سازوکار گروهی برای تعیین خلیفه که اصطلاح شورا یا انتخاب اهل حل و عقد بر آن دلالت می‌کرد، یکی از همین روش‌ها بود که در این نوشتار مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت. می‌توان با اطمینان گفت که سازوکار خاندانی/موروثی - که تفاوت مهمی با شیوه‌ی خاندانی صرف دارد - به هیچ روی در نخستین دهه‌های پس از درگذشت پیامبر(ص) و در دوره‌ی حیات صحابه از مشروعیت نظری و مقبولیت عمومی، حتی به طور نسبی، برخوردار نگردید. سازوکار خاندانی/موروثی، بنا به تعریف آرمانی، شیوه‌ای است که یک زنجیره‌ی خاندانی بنابر مفهوم ولایت‌عهدی پدر/فرزندی یا ارث‌بری، و بدون نقش‌آفرینی موثر افراد یا گروهی دیگر مانند یک شورای خاندانی یا چیزی مشابه یا معادل آن، در طول زمان و نسل‌های پی‌درپی از حق فرمانروایی برخوردار می‌گردد.

با این وصف و با در نظر داشتن این حقیقت که در دهه‌های آغازین تاریخ اسلامی، زمینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی با حکومت موروثی همراهی نمی‌کرد، می‌توان این پرسش را پیش کشید که معاویه چگونه و در چه شرایطی توانست با موفقیت و بدون روبه‌رو شدن با دشواری‌های چاره‌ناپذیر، فرزند خود یزید را به جانشینی خویش بگمارد؟ این یکی از پرسش‌هایی است که در این نوشتار به دنبال پاسخی برای آن هستیم. از یک سو هیچ یک از صحابه‌ی بزرگ پیامبر(ص) که می‌توانستند این اقدام معاویه را به چالش بکشند، در آن هنگام زنده نبودند. حسن بن علی(ع) جدی‌ترین معارض معاویه در خلافت، و به احتمال زیاد سعد بن ابی‌وقاص و اوسین بازمانده‌ی شورا، پیش از این درگذشته بودند. با این حال در مدینه هنوز صاحب‌نفوذانی از نسل دوم صحابه و فرزندان صحابه‌ی بزرگ بودند که ایستار و نگرش ایشان چنان مهم و تعیین‌کننده بود که معاویه را واداشت تا برای آگاهی از دیدگاه و ارزیابی واکنش احتمالی ایشان و البته همراه نمودن شماری از آنها، به تن خود رهسپار مدینه و دیدار با آنان گردد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر از ناخرسندی عمومی مسلمانان از

حکومت موروثی هم نشانه‌های تایید کننده‌ی کافی وجود دارد. بنابراین تفاوتی آشکار میان واقعیت تاریخی غلبه‌ی فرجامین حکومت موروثی، با زمینه‌های مربوط به نگرش‌های ایدئولوژیک و گفتمان عمومی به چشم می‌خورد که نیازمند تبیین است.

بررسی تحولات نخبگان دینی سیاسی در نخستین دهه‌های هجری می‌تواند بر بخش بزرگی از این ابهام‌ها پرتوی روشنی بیفکند. این بررسی، پیوندی حتمی با روند و سرگذشت سازوکار انتخاب گروهی در این بازه‌ی زمانی دارد. زیرا انتخاب گروهی و نهاد سیاسی هم‌پیوند با آن یعنی «شورا»، پیوندی تنگاتنگ با نقش‌آفرینی اشرافیت سیاسی به عنوان گروهی دارای توان و انسجام کافی برای انجام کنش سیاسی مشترک و موثر، دارد. به سخن دیگر چنین فرض می‌شود که در گستره‌ی تاریخی، تحقق سازوکار انتخاب گروهی برای تعیین فرمانروا در گروهی وجود طبقه‌ای از نخبگان ذی نفوذ است که به اندازه‌ای نیرومند و پرنفوذ باشند که توانایی و قدرت فرمانروا برای برگزیدن جانشین توسط خود را محدود نمایند. این پدیده در این نوشتار مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت تا سهم احتمالی آن در سرنوشت نهاد شورا، و از جنبه‌ی منفی در زمینه‌سازی برای شکل‌گیری سلطنت خاندانی/موروثی دانسته گردد.

در این نوشتار از روش بررسی گزینه‌های «ممکن و محقق نشده» استفاده می‌شود که در آن، زمینه‌ها و علت‌های تحقق نیافتن برخی رویدادها و فرآیندهایی که بنا بر منطق تاریخی و اجتماعی ممکن به نظر می‌رسند، بررسی می‌شوند. مفهوم «امکان» که در این نوشتار مد نظر است، در چارچوب منطق تاریخی و اجتماعی معنی پیدا می‌کند؛ یعنی منطقی که در آن زمینه‌های ساختاری، بافت مربوط به رخدادها و نیز نقش خلاقانه‌ی کنش‌گران، و چرایی و پی‌آیندی رویدادها تاثیر دارند. اگر شرایطی را در نظر بگیریم که در آن، دو یا چند رخداد فرضی ممکن رابطه‌ی «یا این، یا آن» با یکدیگر دارند، آن‌گاه بررسی علت‌های روی ندادن یکی، می‌تواند ما را به بخشی از علت‌های وقوع دیگری رهنمون گردد. بررسی گزینه‌های ممکن و محقق نشده به‌ویژه از همین جنبه مهم و سودمند است.

## ۲. طرح بحث نظری

سازوکار انتخاب گروهی برای تعیین فرمانروا را می‌توان سازوکاری دانست که در آن شماری از نخبگان سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی به طرز موثر و تا حد امکان نظام‌مند، توان نقش‌آفرینی و مشارکت موثر در فرآیند تعیین فرمانروا به گونه‌ای تعیین‌کننده

۴ انتخاب گروهی و اشرافیت؛ نظری بر زمینه‌های عدم استقرار نهاد شورا در صدر اسلام ...

و غیر قابل چشم‌پوشی را دارند. در همین راستا شورا یا هر نهاد مشابه با نام و ویژگی‌های دیگر، نهاد تکامل یافته‌ای شامل سازوکارهای هنجاری و یا رسمی کمابیش معین، و ترکیب اعضای پیش‌بینی‌پذیر است که انتخاب گروهی به گونه‌ای سامان‌مند و پایدار از طریق آن جریان می‌یابد. در گستره‌ی تاریخی، شورا گاه تنها در بزنگاه‌های مهم تشکیل می‌گردید و اعضای آن پس از انجام نقش خود پراکنده می‌شدند و در واقع همیشه با شوراهای دائمی روبه‌رو نیستیم. در تاریخ اسلام شورای انتخاب جانشین عمر بن خطاب از این دست بود که اگر چه منزلت سیاسی زیادی برای اعضای خود ایجاد نمود، ولی به هر حال به یک شورای دائمی یا پیش‌درآمدی بر شکل‌گیری آن تبدیل نگردید. در دوره‌های پسین برخی خلیفگان اموی و عباسی همچون مروان بن حکم،<sup>۲</sup> متوکل،<sup>۳</sup> مستعین،<sup>۴</sup> مقتدر،<sup>۵</sup> قاهر<sup>۶</sup> و متقی<sup>۷</sup> توسط انجمن‌هایی مشابه شورا به خلافت برداشته شدند. در میان این‌ها، مروان در نشست‌های مشترک خاندان بنی‌امیه و قبیله‌های شامی پرنفوذ هواداران آنها در جایبه برگزیده شد،<sup>۸</sup> و دیگران توسط شماری از صاحب‌نفوذان دستگاه خلافت عباسی که به طور معمول، ولی نه همیشه، در شرایط ناتوانی خلیفه‌ی پیشین و سر پا ماندن دستگاه دولت، این اختیار را پیدا می‌کردند که خلیفه‌ی جدید را برگزینند. به سخن دیگر این انتخاب‌های گروهی نیم‌بند، پیامد موقتی توازن شکننده میان عناصر دولت بودند، و نه برآمده از یک نهاد یا سنت سیاسی جا افتاده.

در مورد دولت‌های اسلامی و با فرض این که شورای جانشینی عمر می‌توانست پایه‌ای برای تشکیل نهاد شورا به طور دائمی یا غیردائمی باشد، می‌توان پرسید که چرا چنین شرایطی در عمل پدید نیامد و انتخاب گروهی به یک سنت عملی در تاریخ سیاسی اسلام تبدیل نگردید؟ البته انتظار نمی‌رود که این شورا به ضرورت می‌بایست یا می‌توانست به شکل‌گیری مجلس سیاسی با اعضا و وظایف معین بینجامد. بلکه به طور مشخص پرسش این است که چرا نهادی برساخته از اشرافیت سیاسی یا نخبگان ذی‌نفوذ برخوردار از پایگاه و امکانات مادی و منزلتی بایسته، که نقش آن در فرهنگ و ساختار سیاسی به رسمیت شناخته شده باشد، در گستره‌ی سیاسی اسلام و به‌ویژه در چارچوب دستگاه خلافت به وجود نیامد تا به‌گونه‌ای پایدار در انتخاب خلیفگان دارای توان تاثیرگذاری و نقش‌آفرینی باشد؟

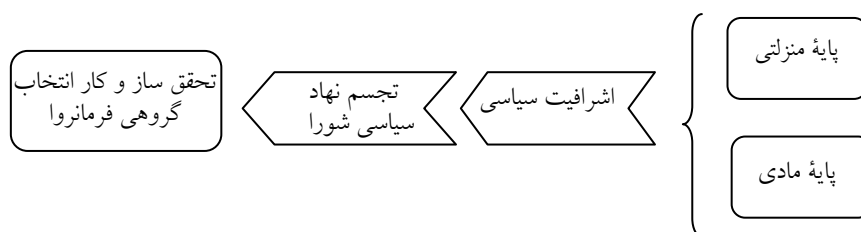
همان طور که اشاره گردید یک عنصر بنیادین برای تحقق یافتن سازوکار انتخاب گروهی و سپس شورا، وجود اشراف یا نخبگانی است که از چنان پایگاه و موقعیتی برخوردار باشند که بدون جلب موافقت و همراهی ایشان، فرآیند تصمیم‌گیری در امور

سرنوشت‌ساز و پراهمیت دولت، انجام‌نشدنی باشد. اشرافیت سیاسی بر دو پایه‌ی اصلی یعنی پایه‌ی منزلتی و پایه‌ی مادی استوار است. «پایه‌ی منزلتی» به تصور و انتظاری که دیگران درباره‌ی جایگاه یک فرد یا گروه در سلسله‌مراتب اجتماعی، و اهمیت داشتن یا درست بودن نگرش‌ها و ارزیابی‌های آن دارند، بازبسته است. پایه‌ی منزلتی بیش از هر چیز در موقعیت و نفوذ اجتماعی و به گونه‌ای عینی‌تر در نفوذ سیاسی نمایان می‌گردد. با این حال برای این که این نخبگان بتوانند به طور پیوسته و پایدار نفوذ و قدرت سیاسی داشته باشند، داشتن منزلت عالی بسنده نیست؛ چرا که منزلت به تنهایی همچنان که نمونه‌های تاریخی بی‌شمار تایید می‌کنند، نمی‌تواند پشتوانه‌ی بقای جایگاه و نقش‌آفرینی نخبگان گردد. از این رو «پایه‌ی مادی» قدرت که به طور عمده منابع نظامی و اقتصادی قدرت را در بر می‌گیرد، بایسته و ضروری است. پایه‌ی مادی، در واقع با توان اجبار و تحقق بخشی به خواست و اراده‌ی خود، و افزون بر آن توان بازدارندگی همراه است و در هر دو صورت، ابزار مادی انجام‌کنش را در اختیار می‌نهد. این در حالی است که منزلت، موقعیتی را پدید می‌آورد که کنش از سوی دیگران موجه و مشروع شمرده می‌شود و مقاومت یا مخالفت در برابر آن کاری ناپسند، نادرست و یا ناممکن قلمداد می‌شود.

در دوره‌های تاریخی بنا به دلایلی که خواهیم گفت، مالکیت زمین بیش از هر گزینه‌ی دیگر ظرفیت آن را داشت که به پایه‌ی مادی اشرافیت سیاسی تبدیل گردد. مالکیت زمین در کنار اهمیت اقتصادی، جنبه‌های اجتماعی، نظامی و سیاسی خاصی را هم در بر می‌گرفته است. از جنبه‌ی اقتصادی، زمین بر خلاف پول نقد که بیشتر با فعالیت‌های بازرگانی و به طور کلی اقتصاد شهری هم‌پیوند بود، قابلیت جابه‌جایی یا تبدیل بسیار کم‌تری داشت و از این رو کمتر از منابع مادی دیگر و با دشواری بیشتر نسبت به آنها در معرض انتقال و مصادره توسط اراده‌های سیاسی قرار می‌گرفت. البته قابلیت جابه‌جایی بالای دارایی نقد، موجب می‌شد که در روابط شبکه‌ای ذی‌نفوذان از توان تاثیرگذاری بیشتر و سریع‌تری برخوردار باشد. از همین رو ثروت‌مندان ناگزیر از خو کردن به تعهدهای موقت و تغییرپذیر بودند؛ حال آن که زمین‌داران به طور عمده گروهی از وابستگان که به طور دائمی یا بلندمدت به سرور خود وابسته یا وفادار باقی می‌ماندند را پیرامون خود فراهم می‌آوردند. این چیزی است که پشتوانه‌ی اجتماعی و انسانی و از رهگذر آن قدرت نظامی زمین‌داران را تشکیل می‌داد. در کنار اینها برخورداری از استمرار و پیوستگی عنصری حیاتی و تعیین‌کننده است که شرط تاثیرگذاری و بقای نخبگان سیاسی و نهاد شورا به شمار می‌رود.

۶ انتخاب گروهی و اشرافیت؛ نظری بر زمینه‌های عدم استقرار نهاد شورا در صدر اسلام ...

در ادوار تاریخی استوار شدن بنیان اشرافیت سیاسی بر مالکیت زمین، یکی از مطمئن‌ترین شیوه‌ها برای دست‌یابی به هدف حفظ جایگاه و موقعیت خود در درازمدت بوده است. مطالب بالا را می‌توان در تصویر زیر خلاصه نمود:



### ۳. طرح مساله

در سنت سیاسی آغازین مسلمانان در سده‌های نخست هجری، سه شیوه‌ی برگزیدن خلیفه مشروع شمرده شد که عبارت بودند از اجماع (یعنی انتخاب خلیفه از سوی عموم مسلمانان)، شورا یا انتخاب اهل حل و عقد (انتخاب توسط گروهی معدود از نخبگان سیاسی) و نصب (تعیین خلیفه از سوی خلیفه‌ی پیشین).<sup>۹</sup> از چشم‌انداز اهل سنت، مشروعیت این هر سه شیوه از واقعیت تاریخی دوره‌ی خلفای راشدین مایه می‌گرفت و نه از آیات قرآن یا سیره‌ی پیامبر (ص).<sup>۱۰</sup> بر پایه‌ی این دیدگاه، ابوبکر با گزینش بزرگان انصار و مهاجران در سقیفه و سپس تایید این انتخاب از سوی عموم مسلمانان مدینه، عمر بن خطاب با نصب توسط خلیفه‌ی پیشین، عثمان بن عفان با برگزیده شدن از سوی شورای شش نفره‌ای که عمر به تشکیل آن دستور داده بود، و سرانجام علی (ع) با اجماع مسلمانان مدینه و نمایندگانی از دیگر مناطق، به خلافت رسیدند.

این نکته که در دوران آغازین اسلام و به‌ویژه در حیات پیامبر (ص)، سازوکار انحصاری و ویژه‌ای برای تعیین حکمران مسلمانان به رسمیت شناخته نشد، بی‌اندازه دارای اهمیت است. این پدیده از یک سو دست‌مایه‌ی کشاکش‌های سیاسی و سپس فرقه‌ای در میان مسلمانان گردید، و از سوی دیگر از جنبه‌ی نظریه‌ی مشروعیت سیاسی، دست مسلمانان را برای انتخاب و گزینش شیوه‌ی دلخواه برای تعیین خلیفه باز گذاشت.

در این میان مسلم است که شیوه‌ی خاندانی/موروثی به‌رغم برخی زمزمه‌ها برای نصب عبدالله بن عمر به جانشینی پدرش که با مخالفت صریح عمر بن خطاب روبه‌رو گردید،<sup>۱۱</sup> در دوره‌ی راشدین مجالی نیافت. در نتیجه به لحاظ نظری و مذهبی هم این شیوه مشروعیت نیافت و در دوره‌های پسین که سازوکار موروثی بخشی جدایی‌ناپذیر از سازوکارهای سیاسی خلافت عباسیان گردید، فقیهان هوادار دستگاه خلافت ناچار بودند تا آن را به گونه‌ای غیرمستقیم مشروعیت بخشند؛ یعنی نه به عنوان مشروعیت نصب بر پایه‌ی تبار خونی، بلکه به عنوان شاخه‌ای از نصب عام.<sup>۱۲</sup>

از سال ۵۱ هجری که معاویه بن ابوسفیان فرزند خود یزید را به ولی‌عهدی برداشت، شیوه‌ی خاندانی/موروثی در تاریخ اسلام به کار گرفته شد. با این حال بهره‌گیری از این روش آسان و بی‌دغدغه نبود؛ چنان که تا آغاز دوره‌ی خلافت عباسی همچنان دشواری‌های مهمی بر سر راه آن وجود داشت. در میانه‌ی سده‌ی دوم هجری، اقدام و برنامه‌ریزی موفقیت‌آمیز منصور عباسی در تعیین مهدی به جانشینی خود، نقطه‌ی عطف مهمی در جا افتادن انتصاب موروثی از چشم‌انداز عملی و نظری به شمار می‌رود.

پس از صلح حسن بن علی (ع) با معاویه و به‌ویژه پس از تعیین یزید به ولایت‌عهدی، روش‌های اجماع، شورا، و نصب غیرموروثی و غیرخاندانی، از مسیر عملی سازوکارهای تعیین خلیفه بیرون نهاده شدند و در عوض، به مقولاتی آرمانی و مورد توجه گروه‌های انقلابی مانند خوارج، شیعه و دسته‌هایی از مرجئه تبدیل گردیدند. هیچ یک از این روش‌ها بدون جدی گرفتن شعارهای گاه‌گاهی در بحران‌های سیاسی مانند دور دوم جنگ‌های داخلی (۶۴-۷۲ هـ)، و سال‌های جنبش سیاه‌جامگان و نخستین سال‌های حکومت عباسیان- به عنوان الگویی پایدار در شرایط آرامش سیاسی، از اهمیت شایان توجهی برخوردار نشدند. در واقع همواره شیوه‌ی موروثی سایه‌ی سنگین خود را فرو می‌افکند و به سازوکار اصلی، اگر چه ناسازگار و متضاد با معیارهای نظری پذیرفته شده، تبدیل می‌شد.

چنان که می‌دانیم زمینه‌های فرهنگی سیاسی متعلق به جامعه‌ی پیشاسلامی اعراب در نواحی مرکز و شمال شبه‌جزیره‌ی عربستان، شیوه موروثی را به سان یک الگوی طبیعی و پذیرفته شده، پیش نمی‌نهاد. <sup>۱۳</sup> در مورد دوره‌ی پس از پیامبر (ص) هم باید گفت در آگاهی عمومی مسلمانان صدر اسلام، و با فراموش شدن توصیه‌های پیامبر (ص) درباره‌ی علی بن ابی‌طالب (ع)، رفته‌رفته این فرایافت نزد بیشتر مسلمانان جا افتاد که پیامبر (ص) دست‌کم به طور آشکار، کسی را به جانشینی خود برگزیده بود. بنابراین مسلم است که

راه‌حل موروثی را نمی‌توان گزینه‌ای طبیعی به شمار آورد که در صورت عدم دخالت عوامل تغییردهنده‌ی بیرونی، به طور خودبه‌خودی عینیت پیدا می‌کرده است. پس باید به جست‌وجوی عوامل مثبت و منفی‌ای برخاست که بتوانند غلبه‌ی چنین پدیده‌ای را توضیح دهند. آمیزه‌ای از رخداد‌های تاریخی و زمینه‌های ساختاری در این فرایند نقش و تاثیری خدشه‌ناپذیر داشته‌اند.

برای انجام این بررسی یک راه، مقایسه‌ی شیوه‌ی خاندانی/موروثی با نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین گزینه‌های احتمالی است. بر پایه‌ی آن چه پیرامون روش بررسی گزینه‌های ممکن و محقق‌نشده گفتیم، در اینجا رخداد معلوم و تحقق‌یافته عبارت است از غلبه‌ی شیوه‌ی خاندانی/موروثی بر دیگر شیوه‌هایی که در دوره‌ی راشدین تجربه شده بودند؛ یعنی اجماع، نصب و شورا. اما گزینه‌ی ممکن و نامحقق تنها به شورا محدود می‌شود. اجماع و نصب اگر چه گزینه‌های نامحقق هستند، ولی در چارچوب منطق تاریخی اجتماعی گزینه‌های ممکن به شمار نمی‌روند. چرا که تا پیش از دوره‌ی جدید و به وجود آمدن زیرساخت‌های نهادی و ارتباطی، اجماع مردم به جز در دولت‌شهرهای کم‌جمعیت و مستقل - نمی‌توانسته سازوکاری پایدار و واقع‌بینانه برای تعیین حکمرانان باشد. از همین روست که در سده‌های میانه از سوی فقیهان سیاسی در تعیین حدود سرزمینی اجماع، نظرهای گوناگونی مطرح می‌شده و برای نمونه آن را تنها در برگیرنده‌ی مدینه یا مرکز خلافت و مانند آن می‌دانسته‌اند.<sup>۱۴</sup> گذشته از آن در مشارکت همگانی مردم، همواره بیم آشوب و به هم ریختگی اوضاع می‌رفت.

درباره‌ی نصب هم اگر مراد از آن پرهیز از تعیین جانشین بر پایه‌ی نسبت‌های خاندانی و موروثی باشد، در نظام‌های سیاسی خاورمیانه‌ای که از بنیاد بر پایه‌ی روابط خویشاوندی پدرسالارانه سامان می‌یافتند، تنها در مواردی اندک کاربرد داشته است. در شرایطی که اقتدار فرمان‌روا بدان پایه می‌رسید که می‌توانست جانشین خود را برگزیند، چیزی به جز انگیزه‌های تعمیم‌ناپذیر شخصی - که خودداری عمر بن خطاب از تعیین فرزند خود یک نمونه‌ی آن به شمار می‌رود - نمی‌توانست او را از نصب فرزند یا یکی از خویشان نزدیک خود باز دارد. حتی می‌توان از دیدگاه کارکردی ادعا نمود که گزینش حاکمان از میان اعضای یک خاندان موجب ثبات و استمرار بیشتری در نظام سیاسی می‌شده است. اما به‌رغم اینها انتخاب گروهی و شورا چنان که خواهیم گفت، به لحاظ فرهنگی و زیرساختی در شرایط تاریخی دهه‌های نخست اسلامی امری ممکن تلقی می‌گردید.



#### ۴. امکان نظری و مقبولیت شیوه گروهی / شورایی در صدر اسلام

با بررسی و واکاوی متون تاریخی تردیدی نمی‌ماند که در ذهنیت عمومی و گفتار سیاسی مسلمانان و نیز نخبگان سیاسی در نیمه‌ی نخست سده‌ی یکم هجری، شورا راهکاری مطلوب و کارآمد برای تعیین خلیفه به شمار می‌آمده است. این چیزی است که چندان نیاز به اثبات ندارد و چنان که اشاره شد از یک جنبه پیامد این واقعیت بود که جامعه‌ی صدر اسلام شیوه‌ی پذیرفته شده‌ی یکتا و انحصاری برای تعیین خلیفه به رسمیت شناخت.

به هر حال نخستین و تنها نمونه‌ی واقعی شورای تعیین خلیفه، پس از درگذشت عمر بن خطاب و بنابر وصیت وی تشکیل گردید. عمر شش نفر را که نخستین مسلمانان «مهاجر» و «قریشی» در حال حیات بودند، برای شورا برگزید. بنا بر معیارهایی که عمر در نظر داشت و آمیزه‌ای از معیارهای قبیله‌ای و دینی بودند، این شش نفر تنها افرادی بودند که می‌توانستند به عضویت شورا درآیند. دلبستگی عمر به این منزلت دوگانه را در جاهای دیگر همچون دیوانی که برای تقسیم منابع فتوحات میان مسلمانان تشکیل داد، می‌توان دید.<sup>۱۵</sup> بدین ترتیب انصار و مهاجران غیرقریشی که در سقیفه از نامزدی برای خلافت کنار زده شده بودند، در اینجا از عضویت در شورای تعیین خلیفه نیز محروم گشتند. این شورا، اگر چه هرگز بار دیگر تکرار نشد، ولی پیامدهای فکری و خاطره‌ی آن تاثیر دیرپایی بر اندیشه‌ی سیاسی مسلمانان بر جا نهاد.

اهمیت نظری شورا، بهتر از هر جا در گرماگرم نخستین دوره‌ی جنگ‌های داخلی که از زمان قتل عثمان تا صلح میان حسن بن علی (ع) و معاویه یعنی میان سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری به درازا کشید، نمایان شد. این کارزاری بود که در آن شماری از مدعیان خلافت یعنی زبیر، طلحه، معاویه، سعدابی و قاص و حتی عمر بن عبدالله و پیروانشان، در کنار خلیفه‌ی رسمی یعنی علی (ع) پنهان و آشکار به کوشش و تکاپو برخاستند. در چنین شرایطی، شیوه‌ای که از نظر بخشی از مسلمانان می‌توانست این کشاکش‌ها را پایان دهد، برپایی دوباره‌ی شورا بود. برای نمونه در جنگ جمل، برپایی شورا خواسته‌ی عایشه و پیروانش بود،<sup>۱۶</sup> و پس از آن معاویه نیز در آغاز رویارویی با علی (ع) دم از برپا کردن شورا می‌زد. با این همه در گرماگرم همه‌ی این رخدادها رویارویی میان علی (ع) و معاویه که سرانجام به ماجرای حکمیت انجامید، چالش بزرگ مربوط به مشروعیت سیاسی و مذهبی در میان مسلمانان را به خوبی نمایان ساخت. در هر دو سوی ماجرا هم علی (ع) و هم معاویه، هر کدام از نظرگاه ویژه‌ی خود، یکدیگر و پیروان خویش را به پذیرش اعتبار شورا

فرامی‌خواندند. البته برای علی(ع) که در اجتماع قانونی مسلمانان در مدینه به خلافت برداشته شده و اینک در برابر سرکشی یک کارگزار ایالتی قرار گرفته بود، شورا راه‌حل عملی برای حل اختلاف موجود به شمار نمی‌آمد و در این زمان تنها اهمیتی نظری داشت؛ زیرا افزون بر مردم مدینه، بسیاری از صحابه و بزرگان شهرهای پادگانی هم با علی(ع) بیعت کرده بودند. وی در یکی از نامه‌های خود به معاویه نوشت شورا از آن «مهاجران و انصار و حاضران در بدر» است؛ یعنی همان‌هایی که با وی بیعت کرده یا به خلافت وی راضی شده بودند.<sup>۱۷</sup> حتی به روایت شعبی، علی(ع) به هنگام درخواست عمومی برای بیعت، مردم را به تشکیل دادن شورایی برای تعیین خلیفه برمی‌انگیخت.<sup>۱۸</sup> ولی گویا در هیاهوی پیش‌آمده، فشار عمومی به علی(ع) برای پذیرش خلافت راه را برای گفت‌وگو در این باره بست. فریافت علی(ع) از افراد شایسته برای تشکیل شورا با عمر بن خطاب متفاوت بود و دایره‌ی گسترده‌تری را در بر می‌گرفت.

از آن سو معاویه بی‌شک برای مشروعیت بخشیدن به خواسته‌های بلندپروازانه‌ی خود و همراه کردن بزرگان مسلمانان - به مردم مکه و مدینه،<sup>۱۹</sup> و کسانی چون عبدالله بن عمر<sup>۲۰</sup> و سعد بن ابی وقاص<sup>۲۱</sup> وعده می‌داد که انگیزه‌ی وی تنها کین‌خواهی عثمان است و نه خلافت؛ و در صورت تحویل‌گشتندگان عثمان به وی برای قصاص و یا در صورت پیروزی بر علی(ع)، کار را به شورایی از مسلمانان واگذار خواهد نمود. حتی در برخی از گزارش‌های تاریخی از آن سخن رفته که مردم شام نیز در آغاز با معاویه بر سر این بیعت کردند که خون عثمان را طلب کند و سپس بی‌آن که مدعی خلافت گردد، آن را بر عهده‌ی شورا نهاد.<sup>۲۲</sup> شواهد دیگری هم می‌توان یافت که معاویه در آغاز سرکشی خود بر علی(ع) دعوی آشکار خلافت نداشت و پیوستن آغازین شامیان به او برای نبرد با علی(ع)، به معنی پذیرش خلیفگی وی از سوی آنان نبوده است.<sup>۲۳</sup>

در ماجرای حکمیت، شورا یک موضوع اصلی بود. در نشست دو حکم در دومه‌الجندل و سپس اذرح که با نیرنگ عمرو عاص نیمه‌کاره رها شد، ابوموسی اشعری و عمرو پس از عدم توافق بر سر نامزدهای دلخواه خود، گویا توافق کرده بودند که علی(ع) و معاویه را کنار زنند و کار را به شورا بسپارند.<sup>۲۴</sup> با این حال دستاورد نشست اذرح با رفتار ساده‌لوحانه‌ی ابوموسی، تنها خدشه‌دار شدن جایگاه علی(ع) یعنی خلیفه‌ی قانونی و مشروع مسلمانان بود. اگرچه کمتر کسی می‌توانست برای نمایش فریب‌کارانه‌ی نماینده‌ی معاویه در این نشست که بر خلاف شرایط مورد توافق اولیه‌ی دو طرف برای حکمیت بود،<sup>۲۵</sup>

اعتباری قائل گردد؛ اما این که نماینده‌ی برگزیده‌ی عراقیان علی (ع) را خلع نمود، جایگاه علی (ع) به عنوان خلیفه‌ی قانونی را به شدت سست و کم‌اعتبار نمود. به نظر می‌رسد معاویه تلاش می‌کرد و انمود نماید که انجمن اذرح در واقع همان شورای وعده داده شده از سوی او برای تعیین خلیفه‌ی مسلمانان است. در واقع افراد سرشناسی چون عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمان بن ابی بکر، عبدالرحمان بن ارقم زهری، و عبدالرحمان بن حارث بن هشام<sup>۲۶</sup> که در نبرد علی (ع) و معاویه بی‌طرفی اختیار کرده بودند همان طور که مادلونگ به درستی خاطر نشان کرده<sup>۲۷</sup> به انگیزه‌ی شرکت در شورایی که بنا بود سرنوشت سیاسی مسلمانان را تعیین نماید، راهی اذرح شدند. در اینجا زمزمه‌های نامزدی برخی افراد از جمله سعد بن ابی وقاص، و عبدالله بن عمر برای نشستن بر تخت خلافت مطرح گردید.<sup>۲۸</sup> در واقع معاویه در اذرح، با آراستن صحنه و به بازی گرفتن برخی صحابه‌ی پیامبر (ص)، خود را برگزیده‌ی شورایی از بزرگان اسلام معرفی نمود.

سرانجام صلح میان حسن بن علی (ع) و معاویه را می‌توان واپسین موردی دانست که در آن، شورا به عنوان یک گزینه‌ی عملی برای تعیین حاکم مسلمانان مطرح گردید. در برخی گزارش‌های تاریخی درباره‌ی بندهای این صلح‌نامه، چنین آمده که معاویه متعهد شد تا از انتخاب جانشین خودداری کند و سرنوشت خلافت پس از خود را به شورایی از بزرگان مسلمانان بسپارد.<sup>۲۹</sup> از همه‌ی این واقعیت‌ها می‌توان نتیجه گرفت که زمینه‌های گفتمانی و ایدئولوژی مذهبی سیاسی، تا حد زیادی با سازوکار شورایی هم‌سویی داشته و حتی آن را مطالبه می‌کرده است. بنابراین برای فهم این که چرا شیوه‌ی خاندانی/موروثی در واقعیت تاریخی چیرگی یافت، می‌بایست از قلمروی گفتمان و ایدئولوژی دور شده، و به بررسی ساختاری در این زمینه پردازیم.

## ۵. نخبگان جامعه اسلامی: ترکیب و تحول

شکل‌گیری و استمرار حیات نخبگان دینی، اجتماعی و سیاسی در نیم قرن پس از درگذشت پیامبر (ص) روندی پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشت، و روی هم رفته فرآیندی ناتمام و چندپاره بود. در این نوشتار به فراخور موضوع بحث، از بررسی مفصل دوگانگی موجود میان نخبگان قبیله‌ای و نخبگان اسلامی در می‌گذریم، و بحث خود را بر تحولات درونی گروه دوم یعنی نخبگان اسلامی متمرکز می‌نماییم.<sup>۳۰</sup>

یک ویژگی مهم بافت نخبگان سیاسی دینی در صدر اسلام، چندپارگی آن است که به خاطر مراحل گوناگون گسترش اسلام پدید آمد. در نیمه‌ی نخست سده‌ی یکم هجری در کلی‌ترین حالت و بدون در نظر گرفتن هویت‌های قبیله‌ای، با دو گروه بزرگ از نخبگان دینی روبه‌رو هستیم. دسته‌ی نخست صحابه‌ی پیامبر(ص) بودند و دسته‌ی دوم را کسانی تشکیل می‌دادند که در روند فتوحات برکشیده شدند و مهمترین آنها در شهرهای پادگانی عراق استقرار یافتند. هر یک از این دو دسته‌ی بزرگ هم به گروه‌های خردتری تقسیم می‌شدند. مهم‌ترین گروه‌های صحابه عبارت بودند از مهاجران نخستین و قریشی (مانند علی(ع)، ابو عبیده جراح، ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان، عبدالرحمان بن عوف، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص)، مهاجران نخستین غیر قریشی (مانند عمار بن یاسر، ابوذر، خباب بن ارت، مقداد، بلال حبشی)، صحابه‌ی قریشی که پس از فتح مکه یا زمانی نزدیک به آن هجرت نمودند (مانند خالد بن ولید، عمرو بن عاص، معاویه و بیشتر بنی امیه)؛ و سرانجام انصار. در کنار اینها از صحابه‌ای که از جاهایی غیر از مکه به مدینه هجرت نمودند، باید نام برد که یک گروه منسجم به شمار نمی‌آمدند. در مورد مجاهدان فتوحات نیز میان کسانی که در مراحل نخستین و پسین این جنگ‌ها شرکت کرده بودند تفاوت بزرگی وجود داشت، و نخبگان غیر صحابی به طور عمده از گروه نخست تشکیل می‌شدند. باید یادآور شد که این دسته‌بندی‌ها کلی است و مرتبه‌های جزئی‌تری هم وجود داشته است.

چندپارگی نخبگان صدر اسلام و شکاف در ترکیب آنها، در فرآیندهای سیاسی و بر فراز همه شیوه‌ی تعیین خلیفه سخت تاثیر گذاشت. در نخستین مورد و در اجتماع سقیفه، انصار و دیگر صحابه‌ی غیر قریشی به طور روشن و صریح از تاثیرگذاری در تعیین خلیفه محروم شدند. همین ماجرا و پس از آن شورای عمر بن خطاب، پایه‌ای نهاد تا داعیه‌های احتمالی انصار برای نامزدی خلافت مسلمانان و حتی نقش‌آفرینی در تعیین خلیفه برای همیشه کنار گذاشته شود. انصار در برابر این محدودیت، توان ایستادگی و عرض اندام پیدا نکردند و از این رو در رقابت‌ها و تنش‌هایی که در میان نخبگان جامعه‌ی صدر اسلام پدید آمد، انصار هیچ‌گاه به طور یکپارچه و هماهنگ رفتار نمودند.

روی هم رفته در سنت سیاسی مسلمانان که در سال‌ها و دهه‌های پس از درگذشت پیامبر(ص) شکل گرفت، حق انحصاری صحابه‌ی قریشی (نخست مهاجران و سپس دیگران) و به طور کلی قریش برای خلافت به رسمیت شناخته شد. این امر تنشی میان نخبگان قریشی و غیر قریشی پدید آورد که یک نمونه‌ی آن را در گزارش‌های مربوط به

تلاش عبدالرحمان بن عوف برای پی بردن به نظر مردم مدینه و برگزیدن نهایی جانشین عمر بن خطاب می توان دید. آن چنان که در تاریخ طبری آمده، عمار و مقداد به ابن عوف گفتند اگر می خواهد کسی را برگزیند که مسلمانان اختلاف نکنند، علی (ع) را بردارد؛ و از آن سو ابن ابی سرح و دیگر قریشیان ابن عوف را برمی انگیزختند که عثمان را برگزیند تا قریش در آن اختلاف نکنند.<sup>۳۱</sup> درون مایه‌ی این گزارش بازتاب دهنده‌ی برخی جریان‌های موجود در مدینه و در میان گروه‌های ذی نفوذ این شهر است.<sup>۳۲</sup>

تنش‌هایی که پس از قتل عثمان به وجود آمد، میان برخی از نخبگان قریشی که در دوره‌ی عثمان در بدنه‌ی خلافت دارای نفوذ شده بودند از یک سو، و نخبگان شهرهای پادگانی که شماری از صحابه‌ی غیرقریشی هوادار علی (ع) هم به آنها پیوستند، شکل گرفت. این مجاهدان شهرهای پادگانی، که به طور عمده در دو شهر بصره و کوفه حضور داشتند، در قیاس با صحابه و قریش از بخت چندانی برای بالا رفتن در مراتب رهبری سیاسی مسلمانان برخوردار نشدند. حوزه‌ی نفوذ و تاثیرگذاری اینها در بهترین حالت به عراق محدود می‌شد و در خارج از آن به‌ویژه در حجاز، که همچنان مهمترین سرچشمه‌ی مشروعیت مذهبی به شمار می‌رفت، اعتبار چندانی نیافتند. این مجاهدان، چنان‌که در ماجرای تنش میان آنها با عاملان مدینه در دوره‌ی عثمان آشکار است،<sup>۳۳</sup> از برتری‌جویی قریش چندان خوش‌دل نبودند و دامنه‌ی این امر گاه به صحابه نیز کشیده می‌شد. بی‌تردید فاصله‌ی جغرافیایی میان پایگاه صحابه در مدینه و شهرهای عراق که ارتباط و تعامل آنها با یکدیگر را محدود می‌کرد، در اینجا تاثیرگذار بود. چه بسا سیاست‌های عمر که در گرماگرم فتوحات صحابه را از رفتن و ماندن در جاهایی دور از مدینه باز می‌داشت هم در پر نشدن شکاف میان آنها بی‌تاثیر نبوده است. به هر حال به رهبری همین مجاهدان بود که گروهی از مخالفان عثمان از کوفه، بصره و مصر به مدینه آمدند و در میان ناباوری مسلمانان مدینه و صحابه‌ی این شهر، خلیفه را به قتل رساندند.<sup>۳۴</sup> بخشی از هسته‌ی اصلی پیروان علی (ع) و همچنین خوارج را همین مجاهدان کوفه و بصره تشکیل می‌دادند.<sup>۳۵</sup> پیامد مهم و دیرپای تنش‌های پس از قتل عثمان، عبارت بود از بروز شکاف و گسست، و دشوار و در واقع ناممکن شدن انسجام و تداوم در حیات نخبگان دینی سیاسی جامعه‌ی صدر اسلام، و دشوار شدن انتقال منزلت سیاسی و دینی به عنوان پایه‌ی منزلتی اشرافیت سیاسی، از صحابه به فرزندان ایشان، نسل دوم صحابه و مجاهدان فتوحات.

در این میان شاید سراسرترین گزینه‌ی محتمل برای استمرار بخشی به ترکیب نخبگان دینی صدر اسلام، جایگزین شدن فرزندان صحابه به جای خود ایشان بود. سرشناس‌ترین این صحابه‌زادگان، دو فرزند علی(ع) یعنی حسن(ع) و حسین(ع)، عبدالله و عبیدالله بن عمر، عبدالله و دیگر فرزندان زبیر، عبدالرحمان و محمد فرزندان ابوبکر، و شماری دیگر از فرزندان دیگر صحابه بودند. با این حال اینها جدا از رقابت‌های درونی میان خود که در پی جنگ جمل به اوج رسید. درگیر رقابت با نخبگان شهرهای پادگانی، و مهم‌تر از آنها نخبگان قریشی و اموی مستقر در شام و مدینه نیز بودند. با روی دادن جنگ جمل که دو گروه از صحابه را رویاروی یکدیگر قرار داد، امکان ایجاد توافق و همدلی میان فرزندان صحابه برای همسویی و کنش سیاسی مشترک و از جمله تشکیل شورا، بسی دشوار و دور از دسترس گردید. این چیزی است که برای معاویه و بنی‌امیه در شام سودمند افتاد.

به هر ترتیب پیامد مهم همه‌ی این فرآیندها آن بود که با سپری شدن تدریجی روزگار پیامبر(ص) و صحابه، جامعه‌ی صدر اسلام از ایجاد سازوکاری برای انتقال منزلت سیاسی و حق مشارکت مشروع در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و به‌ویژه گزینش خلیفه، به نسل‌ها و گروه‌های جدید نخبگان سیاسی، ناتوان ماند. روی کار آمدن معاویه و بنی‌امیه، چنان که از مخالفت‌های بسیاری از صحابه و فرزندان ایشان، و نیز مردم مدینه و عراق به خوبی پیداست، می‌باید رخدادی تحمیلی از جنبه‌ی ساختاری قلمداد شود، و نه برآیند خواست عمومی؛ و همچنین نباید صرفاً به دستاورد تلاش موفقیت‌آمیز یک گروه اشرافیت طایفه‌ای سیاسی موقعیت‌شناس فروکاسته شود. به سخن دیگر جامعه‌ی صدر اسلام در تولید و استمرار بخشی به اشرافیت سیاسی یا نخبگان ذی‌نفوذ جدید به عنوان یک نهاد، و ایجاد سازوکارهای معین برای نقش‌آفرینی آن سخت ناکام ماند. از این رو تشکیل شورا یا انجمن نخبگان و اشراف سیاسی برای برگرفتن تصمیم‌های سیاسی مهم در موقعیت‌های معین، حتی هنگامی که برخی زمینه‌ها فراهم می‌شد، کاری دشوار بود.

## ۶. مالکیت زمین و شکل‌گیری اشرافیت زمین

بنا به تعریفی که از نخبگان ذی‌نفوذ به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اصلی شکل‌گیری نهاد شورا و استمرار حیات آن ارایه دادیم، منزلت و پایگاه مادی دو پایه‌ی اساسی و بایسته برای عینیت یافتن آنهاست. مالکیت زمین، به مورد دوم یعنی پایگاه مادی برای نفوذ و قدرت سیاسی اشاره دارد و چنان که در مبحث نظری این مقاله گفتیم، در بسیاری از جوامع

تاریخی مهم‌ترین شکل پایگاه مادی برای این منظور بوده است. در این معنا و چارچوب است که می‌توان مدعی شد اشرافیت زمین‌دار، به عنوان یک طبقه‌ی برخوردار از مناسبات درونی مستقل، شبکه‌ی سلسله‌مراتبی و انسجام نسبی، دارای منابع پایدار اقتصادی و نیز قدرت و نفوذ سیاسی، در جامعه‌ی صدر اسلام پدید نیامد. چرا که در این دوره اگر چه مالکیت زمین وجود داشت و رو به گسترش هم بود، ولی این مالکیت به شکل‌گیری طبقه‌ای دارای ویژگی‌های فوق‌نینجامید. برای توضیح این پدیده مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی را باید در نظر گرفت.

پیش از هر چیز باید دانست اعراب حجاز با سازوکارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هماهنگ با، و مبتنی بر مالکیت زمین، تا حد زیادی بیگانه بودند و روند پرشتاب فتوحات و رخدادهای سیاسی دیگر، مجال برای آشنایی و سازگاری یافتن با این نظام‌ها باقی نگذاشتند. شبه‌جزیره‌ی عربستان و به طور خاص حجاز، یعنی خاستگاه و کانون اصلی نخبگان اسلامی، به دلایل اقلیمی و جغرافیایی محیط مناسبی برای استقرار طبقه‌ی زمین‌دار به شمار نمی‌آمد. البته مدینه و چند نقطه‌ی دیگر در شبه‌جزیره، تا اندازه‌ای از این امر برکنار بودند و از دیرباز کشاورزی و زمین‌داری در آنها اصل اجتماعی و اقتصادی مهمی به شمار می‌رفت. ولی گسترده‌ی ناچیز زمین‌های حاصل‌خیز موجود در آنها، پاسخ‌گوی تقاضاهای به وجود آمده و رشد یافته در دوره‌ی پس از فتوحات نبود.

بسیاری از صحابه به جز مدینه، در جاهای گوناگون و بر فراز همه در عراق زمین‌هایی به دست آوردند. این زمین‌ها بسیار دور از حجاز قرار داشتند؛ در حالی که بیشتر صحابه‌ی بزرگ همچون علی(ع)، محمدبن مسلمه، اسامه‌بن زید، زبیر، طلحه، عبدالرحمان‌بن عوف و غیره، به جز دوره‌های ماموریت سیاسی خوش‌تر می‌داشتند در مدینه که همچنان مرکز تحولات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اعتبار دینی بود، باقی بمانند. به طور کلی در چندین دهه پس از درگذشت پیامبر(ص) و به‌ویژه تا پایان خلافت عثمان(۳۵ هجری) شهر مدینه همچنان کانون تجمع و زندگی بیشتر صحابه باقی ماند. این وضعیت تا پایان جنگ دوم داخلی در سال ۷۲ هجری به گونه‌ای خفیف‌تر و نیز درباره‌ی فرزندان صحابه پایید. به هر ترتیب این جدایی مکانی میان محل زندگی صحابه و املاکی که در اختیار گرفته بودند، عامل مهمی بود در دو پاره شدن منزلت سیاسی دینی و پایگاه مادی ایشان، یا به سخن دیگر جلوگیری از هم‌افزایی آنها؛ چیزی که در تبدیل نشدن آنها به یک طبقه‌ی اشرافی منسجم تاثیر مهمی داشت.

رویکرد خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب در توزیع زمین‌های تصرف شده در فتوحات و همچنین شیوه‌ی برخورد وی با صحابه نیز در به وجود آمدن این شرایط کم‌اهمیت نبود. در آغاز فتوحات، عراق مهم‌ترین ناحیه‌ای بود که سرنوشت زمین‌های آن به‌ویژه املاک وابستگان دولت ساسانی یا «صوافی»، محل بحث قرار گرفت و چندی بعد بخشی از این زمین‌ها میان شماری از صحابه تقسیم گردید. چگونگی تقسیم و اداره‌ی زمین‌های عراق در زمان عمر و خلیفگان پسین با ابهام‌های زیادی روبه‌روست. با این همه به نظر بیشتر پژوهشگران در وضع عملی اداره‌ی زمین‌های دارای مالکان خصوصی حاضر، تغییر عمده‌ای ایجاد نشد و این زمین‌ها همچنان در دست صاحبان پیشین که البته اینک به اجاره‌دار دولت خلافت به نیابت از عموم مسلمانان تبدیل شده بودند، باقی ماندند.<sup>۳۶</sup> ولی زمین‌های متعلق به وابستگان دولت ساسانی و زمین‌هایی که صاحبان آنها گریخته بودند، مساله‌ی بغرنج‌تری به حساب می‌آمدند. روی هم رفته در زمان عمر مالکیت بیشتر این زمین‌ها میان مسلمانان تقسیم نشد و همچنان به صورت نظری ملک مشترک همه‌ی مسلمانان، و در عمل زیر اداره‌ی دولت خلافت قرار گرفت.<sup>۳۷</sup> البته همچنان که اشاره گردید، گزارش‌هایی هست از این که عمر به برخی از صحابه زمین‌هایی واگذار نمود. ولی گویا این زمین‌ها بخش ناچیزی از کل زمین‌های عراق را شامل می‌شده است.<sup>۳۸</sup> چنان که مشهور است عمر بن خطاب خروج صحابه‌ی بزرگ از مدینه را چندان خوش نمی‌داشت و در بهترین حالت آنان را به این کار تشویق نمی‌کرد. به نوشته‌ی یعقوبی، عمر به گروهی از «قریش» که ابن عوف هم در میان آنها بود اجازه نداد به بهانه‌ی جهاد از مدینه خارج شوند.<sup>۳۹</sup> واگذاری گسترده‌ی زمین‌های یاد شده به عنوان اقطاع به صحابه و افراد بانفوذ نه در زمان عمر بن خطاب، بلکه با تاخیر و در زمان عثمان و سپس معاویه انجام گرفت.<sup>۴۰</sup>

با در نظر داشتن این که تبدیل مالکیت زمین به پایگاهی برای قدرت و نفوذ سیاسی فرآیندی زمان‌بر و دیرآهنگ است، اهمیت پیامدهای این تاخیر را بهتر می‌توان درک نمود. گذشته از آن، در زمان عثمان بسیاری از این زمین‌ها به کسانی واگذار شد که از منزلت دینی و اجتماعی برخوردار نبودند، و همین واگذاری‌ها پیش‌زمینه‌ای برای ایجاد تنش‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه‌ی مسلمانان گردیدند. هر چه هست همگام با کیندی و بدون چشم‌پوشی از اهمیت دیگر عواملی که برخی از آنها را در این نوشتار توضیح دادیم، می‌توانیم رویکرد عمر خطاب درباره‌ی زمین‌های تصرف شده در عراق و جاهای دیگر را عاملی در به وجود نیامدن اشرافیت سیاسی زمین‌دار بدانیم.<sup>۴۱</sup>



## ۷. نتیجه گیری

در این مقاله کوشیدیم نشان دهیم که عوامل تاریخی و زمینه‌های ساختاری چگونه در مسیری جریان یافتند که به فرجام راه شکل‌گیری نهادی برساخته از نخبگان ذی‌نفوذ و اشرافیت سیاسی، یا همان شورا را سد کردند. تشکیل چنین نهادی در درجه‌ی نخست در گروهی به وجود آمدن شرایطی از توازن قوا میان گروه‌های بانفوذ است که در آن اقدام و کنش فردی خودسرانه ناممکن گردد. پس از آن نیز نیازمند وجود گروهی از نخبگان است که از دو پایگاه منزلتی و مادی برخوردار باشند. چنین پیداست که در نخستین دهه‌های پس از درگذشت پیامبر(ص) یعنی دوره‌ی خلیفگان راشدین، توازن یاد شده در جامعه‌ی مسلمانان شکل گرفته بود. این توازن اولیه در جامعه‌ی دینی اولیه‌ی صدر اسلام که سرگرم برخورد با معارضان و سپس فتوحات مذهبی نیز بود، بیش از هر چیز بر پایه‌ی منزلت صحابه، که جاذبه‌ی آن هنوز بسیار نیرومند بود، استوار گشت. اگر بخواهیم واژگان ابن‌خلدون را به کار گیریم، باید گفت این دوره، دوره‌ی قوت و نیرومندی عصبیت از نوع دینی آن بود که همان گونه که ابن‌خلدون باور داشت، در نخستین پویه‌های تاسیس یک دولت نیرومند و پرتاثیر است.

در آن زمان شماری از صحابه‌ی بزرگ و برجسته هنوز زنده بودند و جامعه‌ی مسلمانان، در پیرامون و با مرکزیت آنها سامان می‌یافت. اما پس از سپری شدن این دوره‌ی اولیه، و فرارسیدن دورانی که منزلت دیگر نمی‌توانست به تنهایی پشتوانه‌ای مستحکم و بسنده برای اشرافیت سیاسی باشد، کاستی‌های جدی در مسیر ادامه‌ی حیات سازوکار گروهی انتخاب خلیفه و نهاد مرتبط با آن یعنی شورا وارد گردید. چنان که در متن مقاله نشان دادیم، دو دسته از عوامل در این فرآیند نقش داشتند. دسته‌ی نخست که می‌توان آنها را دربرگیرنده‌ی عوامل سیاسی و تاریخی دانست، خود به پدید آمدن سه شکاف اصلی میان نخبگان ذی‌نفوذ اشاره دارد: نخست شکافی که کمابیش از همان آغاز پیدایش اسلام میان قریش (صرف‌نظر از تفاوت ایشان در زمان پیوستن به اسلام) و دیگر مسلمانان (مهاجران غیرقریشی، انصار) وجود داشت. شکاف دوم در سال‌های پس از فتوحات، و میان مجاهدان فتوحات و صحابه پدید آمد. سه دیگر، اختلاف‌هایی است که در پی قتل عثمان و سپس دور نخست جنگ‌های داخلی پدید آمد و گروه‌های گوناگون صحابه و مجاهدان را درگیر نمود. این سه شکاف در هم تنیده و متداخل بودند و گسست‌های افقی (درون‌نسلی) و عمودی (میان‌نسلی) میان نخبگان مسلمان را به گونه‌ای شدید دامن زدند. در نتیجه‌ی این شکاف‌ها، امکان تداوم یافتن ترکیبی کمابیش

منسجم از اشراف دینی سیاسی از بزرگان مسلمان، که پیش شرط اصلی تشکیل شورا به شمار می‌آید، یکسره از میان رفت.

دسته دوم از عوامل، آنهایی هستند که عامل اقتصادی مالکیت زمین در آنها نقش محوری داشت و در همان حال در حقیقت جنبه‌های سیاسی و اجتماعی مهمی که در اینجا نیازی به بازگویی آنها نیست، را در بر می‌گرفتند. نکته‌ی مهمی که باز باید مورد تاکید قرار گیرد این است که مالکیت زمین در نیمه‌ی نخست سده‌ی اول هجری نتوانست به پایه‌ی مادی نهادی اشرافیت سیاسی رهبران مسلمان یعنی صحابه و بازماندگان ایشان، و رهبران مجاهدان تبدیل گردد. اینها عواملی بودند که تاثیرشان به همان روزگار خودشان محدود نمی‌شد و در واقع پیش‌زمینه‌ای شدند برای کنار زدن نخبگان غیروابسته به دولت، و سپس استقرار شیوه‌های خاندانی و موروثی در دوره‌های پسین؛ شیوه‌ای که در آینده پس از پیوند خوردن با سنت سیاسی ایرانی، از جنبه‌های نظری و گفتمانی هم به اندازه‌ی کافی استحکام پیدا کرد. به سخن دیگر شیوه‌ی موروثی را می‌توان رشد یافته در شرایطی دانست که در آن، گزینه‌های رقیب و مهمترین آن یعنی انتخاب گروهی، به رغم مقبولیت گفتمانی، زمینه‌ی ساختاری مساعدی برای استقرار پیدا نکردند. هدف اصلی مقاله‌ی حاضر نیز نشان دادن و برجسته کردن این نکته بود که عوامل ساختاری و غیرگفتمانی، تاثیری بنیادین و بی‌چون و چرا در واقعیت پیش‌گفته ایفا کردند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای شرح این دیدارهای بسیار مهم از نظر دیدگاه‌های سیاسی موجود در آن زمان، نک ابن قتیبه، ص ۲۰۲-۲۱۹

۲. نک ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۲؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ طبری، ج ۷، ص ۳۱۶۱-۳۱۶۶.

۳. طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۰۲-۶۰۰۳

۴. طبری، ج ۱۴، ص ۶۱۱۷؛ ابن طقطقی، ص ۳۳۱

۵. ابن مسکویه، ج ۵، ص ۴۶-۴۸

۶. ابن مسکویه، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۹

۷. صولی، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ ابن عبری، ص ۲۲۹؛ ابن اثیر، ج ۲۰، ص ۸۹

۸. نک ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۲؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ طبری، ج ۷، ص ۳۱۶۲؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ص

۹. نک اشعری، ص ۱۶۸-۱۷۸؛ ماوردی فقط دو شیوهی اهل حل و عقد و نصب خلیفه‌ی پیشین را به احتمال زیاد به عنوان روش‌های ممکن در زمان خود وی پذیرفته است. ماوردی، ص ۲۵
۱۰. باید یادآور شد که بررسی نظریه‌ی نصب الاهی که بر دیدگاه شیعیان درباره‌ی نصب الاهی استوار است، خارج از قلمروی این نوشتار قرار می‌گیرد. این نظریه را، به دلیل بنیادهای الاهی آن، نمی‌توان در چارچوب‌های متعارف با نظریه‌های دیگر مقایسه نمود.
۱۱. ابن سعد، ج ۳، ص ۲۹۷؛ طبری، ج ۵، ص ۲۰۶۵
۱۲. در حالی که ماوردی شرط درست بودن نصب ولی عهد به دست خلیفه‌ی پیشین را نداشتن پیوند پدری فرزندی دانسته، ابن فراء آن را به شرط داشتن شایستگی‌های بایسته و پذیرش مسلمانان صحیح می‌داند. ماوردی، ص ۳۱؛ ابن فراء، ص ۲۵
۱۳. الدوری، ص ۸؛ سالم، ص ۳۱۱-۳۱۲
۱۴. برای شرحی از اختلاف دیدگاه‌ها میان علما نک ماوردی، صص ۲۵-۲۸
۱۵. نک ابویوسف، ص ۴۲-۴۵؛ ابوعبیده، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰-۴۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷خ، ج ۲، ص ۶۲۷-۶۳۹؛ ماوردی، ص ۴۰۱-۴۰۵؛ مارتین هیندز، ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفه در نیمه‌ی نخست قرن اول هجری، صص ۱۲۵-۱۳۱؛ جعفری سنجه‌های موردنظر عمر بن خطاب را تنها سابقه‌ی اسلامی می‌داند، جعفری، ص ۱۳۵-۱۳۸
۱۶. بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۲۲۵
۱۷. نصر بن مزاحم، ص ۱۵۶؛ ابن قتیبه، ص ۷۱
۱۸. طبری، ج ۶، ص ۲۳۳۴
۱۹. نصر بن مزاحم، ص ۹۴-۹۵
۲۰. نصر بن مزاحم، ص ۱۰۵-۱۰۷
۲۱. نصر بن مزاحم، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷
۲۲. نک نصر بن مزاحم، ص ۸۰، ۱۱۶-۱۱۸
۲۳. نک نصر بن مزاحم، ص ۸۰، ۱۱۶-۱۱۸
۲۴. نک گزارش‌های گوناگون درباره‌ی حکمیت در بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۸؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۱-۹۳؛ ابن سعد، ج ۴، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ دینوری، ص ۲۳۶-۲۴۶؛ ابن قتیبه، ص ۱۵۵-۱۶۹؛ طبری، ج ۶، ص ۲۵۶۷-۲۵۹۲؛ نیز مادلونگ، ص ۳۴۷-۳۵۰
۲۵. برای این شرایط نک نصر بن مزاحم، ص ۶۹۶-۷۰۱
۲۶. بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ طبری، ج ۶، ص ۲۵۷۴ و ۲۵۸۴

۲۰. انتخاب گروهی و اشرافیت؛ نظری بر زمینه‌های عدم استقرار نهاد شورا در صدر اسلام ...

۲۷. مادلونگ، ص ۳۹۱

۲۸. بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۴۴

۲۹. بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، صص ۴۱-۴۲؛ ابن‌اعثم، ص ۷۶۵؛ مادلونگ، ص ۴۴۲؛ در گزارش‌های ابوحنیفه (ص ۲۶۵)، یعقوبی (ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲)، ابن‌سعد (ج ۵، ص ۳۳)، ابن‌قتیبه (ص ۱۸۸) و طبری (ج ۷، ص ۲۷۱۳-۲۷۱۶) شرط واگذاری خلافت به شورا در بندهای صلح‌نامه نیامده است.

۳۰. یک بررسی درباره‌ی این گروه در کوفه را می‌توان در مقاله‌ی زیر ملاحظه نمود: مارتین هیندز، ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفی در نیمه‌ی نخست قرن اول هجری/هفتم میلادی.

۳۱. طبری، ج ۵، ص ۲۰۷۲-۲۰۷۴؛ مقدسی، ج ۵، ص ۲۰۲

۳۲. گزارش‌های مربوط به تلاش افراد و گروه‌های گوناگون برای برگزیده شدن فرد دلخواه خود به خلافت را در گزارش‌های بلاذری و طبری می‌توان دید. نک بلاذری، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۵۰۱-

۵۱۲؛ و طبری، ج ۵، ص ۲۰۶۵-۲۰۸۵

۳۳. نک طبری، ج ۶، ص ۲۱۸۸-۲۱۹۹

۳۴. اختلاف میان این‌ها و مردم مدینه در لابه‌لای گزارش‌های تاریخی آشکار است؛ برای نمونه گروهی از مردم مدینه که حسن (ع) از رهبران‌شان بود، می‌خواستند در برابر محاصره‌کنندگان عثمان دست به شمشیر برند. در گزارشی که از حسن بن علی (ع) نقل شده، ناخرسندی مردم مدینه از محاصره‌کنندگان بازتاب بیشتری یافته است. نک طبری، ج ۶، ص ۲۲۳۱-۲۲۳۳

۳۵. جعفری، ص ۱۴۶-۱۴۸

۳۶. رای‌زنی عمر در این باره با صحابه درباره‌ی تقسیم غنایم عراق و عدم تقسیم زمین‌ها میان جنگاوران مسلمان نک ابویوسف، ص ۳۵-۳۶؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹؛ ابوعبیده، ص ۷۴-۷۵؛ و نیز نامه‌ی عمر بن خطاب به سعد ابی‌وقاص در این باره نک ابوعبیده، همان صفحات؛ نیز نک الریس،

ص ۱۰۲-۱۰۵ و ۱۱۷-۱۱۹

۳۷. Clode Chahen, ALKHARAJ, The Encyclopedia of Islam

۳۸. نک بلاذری، ۱۳۳۷خ، ج ۲، ص ۴۹۲؛ مادلونگ، ص ۳۸۲

۳۹. یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷

۴۰. ابویوسف، ص ۶۲؛ بلاذری، ۱۳۳۷خ، ج ۲، ص ۳۸۸-۳۹۰؛ ماوردی، ص ۳۸۸-۳۸۹

<sup>41</sup>. Kennedy, p. 195

- ابن اعثم کوفی - الفتوح - ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی - تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد - تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی - ۱۳۷۲ خ.
- ابن اثیر، عزالدین علی - کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران - ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی - تهران: موسسه مطبوعاتی علمی - ۱۳۷۱ خ.
- ابن فراء، ابی یعلی محمد بن حسین - احکام السلطانیه - تصحیح: محمد حامد الفیقی - بیروت: دارالکتب العلمیه - ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم - الخراج - بیروت: دارالمعرفه - ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم - امامت و سیاست - ناصر طباطبایی - تهران: فتنوس - ۱۳۸۰ خ.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا - تاریخ فخری - محمد و حیدر گلپایگانی - تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۵۰ خ.
- ابن مسکویه رازی - تجارب الامم - علی نقی وزیری (جلدهای ۵ و ۶) - تهران: توس - ۱۳۷۶ خ - چاپ یکم.
- ابوعبیده قاسم بن سلام - کتاب الاموال - تحقیق و تعلیق: محمد خلیل هراس - بیروت: دارالفکر - ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
- ابن العبری - مختصر تاریخ الدول - عبدالمحمد آیتی - ویراستار: عبدالله شریفی خجسته - تهران: علمی و فرهنگی - ۱۳۷۷ خ.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر - انساب الاشراف - تحقیق: محمد باقر محمودی - بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - ط الأولى - ۱۹۷۴ م/ ۱۳۹۴ ق (جلد ۲).
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر - انساب الاشراف - تحقیق: محمد باقر محمودی - بیروت: دارالتعارف للمطبوعات - ط الأولى - ۱۹۷۷ م/ ۱۳۹۷ ق (جلد ۳).
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر - انساب الاشراف - تحقیق: احسان عباس - بیروت: جمعیه المستشرقین الألمانية - ۱۹۷۹ م/ ۱۴۰۰ ق (جلد ۵).
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر - فتوح البلدان - محمد توکل - تهران: نشر نقره - ۱۳۳۷ خ - چاپ یکم.
- جعفری، حسین محمد - محمد تقی آیتی - تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی - ۱۳۸۲ خ.
- الدوری، عبدالعزیز - النظم الاسلامیه (الخلافه، الضرائب و الوزاره) - بغداد: وزاره المعارف العراقیه - ۱۹۵۰ م.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود - اخبار الطوال - محمود مهدی دامغانی - تهران: نشر نی - ۱۳۷۱ خ - چاپ چهارم.
- الریس، ضیاءالدین - خراج و نظامهای مالی دولتهای اسلامی - فتحعلی اکبری - اصفهان: دانشگاه اصفهان: ۱۳۷۳ - ج ۱.

۲۲ انتخاب گروهی و اشرافیت؛ نظری بر زمینه‌های عدم استقرار نهاد شورا در صدر اسلام ...

- سالم، عبدالعزیز عرب قبل از اسلام - باقر صدیقی نیا - تهران: انتشارات علمی و فرهنگی - ۱۳۸۰خ - چاپ یکم.
- صولی، ابوبکر محمدبن یحیی - اخبار الراضی بالله و المتقی بالله من کتاب الاوراق - بیروت: دارالمیسره - ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- طبری، محمد بن جریر - تاریخ طبری - ابوالقاسم پاینده - تهران: اساطیر ۱۳۶۱.
- مادلونگ، ویلفرد - جانشینی حضرت محمد(ص) - احمد نمایی و دیگران - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی - ۱۳۸۵خ.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب - ترجمه و تحقیق: حسین صابری - تهران: انتشارات علمی و فرهنگی - ۱۳۸۳خ.
- مقدسی، مطهر بن طاهر - آفرینش و تاریخ - محمد رضا شفیعی کدکنی - تهران: بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۵۲خ.
- نصر بن مزاحم منقری - پیکار صفین - پرویز اتابکی - تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی - ۱۳۷۰خ - چاپ دوم.
- هیندز، مارتین - ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفه در نیمه‌ی نخست قرن اول هجری / هفتم میلادی - تاریخ اسلام - بهار ۱۳۸۱خ - شماره‌ی ۹ - صص ۱۱۹-۱۶۲.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح) - تاریخ یعقوبی - محمد ابراهیم آیتی - تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۲۵۳۶خ.

Kennedy, Hugh - the Armies of the Caliphs, Military and Society in the Early Islamic State - London, Newyork: Routledge, 2001- first published.

Cahen, Clode - ALKHARAJ - The Encyclopedia of Islam, Vol IV - Leiden: Brill - 1997.